

پیامدهای اجتماعی طرح‌های انتقال آب با تاکید بر مفهوم شهروندی

امیر جعفری آزاد^۱، خلیل میرزایی^۲، سیف‌اله سیف‌اللهی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴

چکیده

«آب» به لحاظ کمبود آن در بخش بزرگی از جغرافیای خشک ایران و رقابت بر سر تصاحب و بهره‌برداری از آن هم‌اکنون به یک سوژه مهم اجتماعی تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، اجرای طرح‌های توسعه و انتقال آب که بر مبنای فراوانی آب در یک نقطه و کمبود آن در منطقه‌ای دیگر تعریف می‌شود، شدت و سرعت بیشتری گرفته است؛ اما این طرح‌ها فاقد نگاه اجتماعی دقیق و حساس بوده و مناطق میزبان طرح را به کانون مسائل مختلف اجتماعی تبدیل کرده است. بررسی پیشینه این طرح‌ها و همچنین وضعیت کنونی مناطق و استان‌های میزبان طرح نشان می‌دهد که مطالعات ارزیابی اجتماعی یا درست انجام نشده و یا اینکه انجام آنها فرمالیته و ظاهری بوده است.

این پژوهش به دنبال مطالعه عمیق و شناسایی آثار و پیامدهای اجتماعی طرح‌های انتقال آب پس از اجرای این طرح‌ها در مبدا انتقال است و برای میدان پژوهش خود استان چهارمحال و بختیاری را به عنوان پرتنش‌ترین استان کشور در موضوع انتقال آب انتخاب کرده است. به منظور استفاده از داده‌های واقعی میدان پژوهش، «نظریه زمینه‌بنیاد (گردد تئوری)» به عنوان روش تحقیق انتخاب شده تا با قابلیت‌های این روش، طیف متنوعی از داده‌های کمی و کیفی برای بررسی و تحلیل در اختیار این پژوهش قرار گیرد. تحلیل داده‌های حاصل از اسناد، مصاحبه‌ها، فضای مجازی، مقاله‌ها و پیمایش انجام شده نشان از تأثیرات عمیق این طرح‌ها در مناطق اجرای طرح از بعد معیشت، نابرابری، سرمایه اجتماعی و شهروندی دارد و این مناطق به شدت از نظر شاخص‌های مختلف اجتماعی تحت تأثیر طرح‌های انتقال آب قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: انتقال آب، پیامد اجتماعی، مطالعات ارزیابی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، شهروندی

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. amirjzad@gmail.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسئول) Mirzaeikhalilr@yahoo.com

^۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران Dr.seyfolahi@rped-almizan.ir

مقدمه و طرح مسئله

کم‌آبی و خشکسالی‌های مداوم به عنوان یک واقعیت مستمر و تکرارشونده در ایران، باعث شده که موضوع آب به یک شاخص تعیین‌کننده و رقابتی در کشور ما تبدیل شود. متخصصان حوزه آب، روند فزاینده و بی‌محابای مصرف و بهره‌برداری از منابع آب کشور بدون در نظر گرفتن محدودیت ذاتی و ضعف منابع تجدیدشونده کشور را بسیار نامتعادل و ناموزون می‌دانند که این عطش سیری‌ناپذیر مصرف بدون در نظر گرفتن حفظ منابع موجود و نیاز نسل‌های آینده می‌تواند به ورشکستگی آبی کشور بینجامد. این وضعیت در کشور ما با شواهدی همچون فرونشست‌های شدید زمین، ممنوعه و بحرانی دشت‌ها، خشک شدن قنات‌ها و چشمه‌ها و تبدیل تالاب‌ها به شوره‌زار هشدار بزرگ برای زندگی اجتماعی، پایداری سکونتگاه‌ها و ادامه تمدن در بخش‌های بزرگی از جغرافیای ملی ما محسوب می‌شود؛ اینجاست که دیگر آب، منحصر به یک ماده طبیعی جاری طبیعت برای تامین نیازهای اولیه مردم یک منطقه یا روستا نیست و تبدیل به عاملی برای رقابت، تنش منطقه‌ای، اختلاف بین استانی و حتی درگیری قومی شده است. بنابراین می‌شود گفت که آب یک «ماده و موضوع اجتماعی» است.

نگاه اجتماعی به موضوع آب، بسیار دیرینه‌گام و زمانی وارد ادبیات دانشگاهی و تصمیم‌سازان دولتی شد که خسارت‌های فراوان ناشی از فقدان نگاه اجتماعی به طرح‌های آب در طول بیش از نیم‌قرن به صورت عریان در کشور نمایان شده و آثار اجتماعی و اقتصادی چالش‌ها و مشکلات ناشی از آب، هم در ابعاد توسعه ملی، محلی و منطقه‌ای و هم در معیشت مردمان مشهود است.

اینکه اساساً طرح‌های توسعه مانند انتقال آب باید برای بهبود شاخص‌های رفاه اجتماعی و تغییر در کمیت و کیفیت شهروندان با تامین نیازهای اساسی آنها اجرا شوند، اما چه می‌شود که اجرای این طرح‌ها با هدف افزایش برخورداری و رفاه جمعی در یک منطقه یا استان، باعث پیامد منفی، آسیب و تنش اجتماعی در منطقه دیگر می‌شود. توسعه‌ای که به دنبال تامین رفاه اجتماعی برای بخشی از جمعیت ساکن در یک جغرافیای ملی است، باعث تشدید نابرابری اجتماعی، نارضایتی و بی‌عدالتی برای بخش دیگر مردم همین سرزمین می‌شود. به عنوان یک نقطه ضعف و چالش جدی، چرا وقتی یک طرح توسعه در یک منطقه انجام می‌شود، هیچ پژوهشی نظام‌مند و توجهی به مردم ساکن

در جغرافیای میزبان طرح‌های توسعه انجام نمی‌شود؟ این مقاله می‌خواهد با بینش جامعه‌شناختی و روش‌های پژوهش اجتماعی به موضوع طرح‌های انتقال آب، عوامل اجتماعی بروز تنش و پیامدهای جمعی طرح‌های انتقال آب را بررسی کند.

موضوع محوری در این مقاله "انتقال آب" و پیامدها و تنش‌های اجتماعی ناشی از این طرح‌ها در مناطق مبدا و در بین بهره‌برداران آب است. ما در ابتدای برنامه‌های تامین آب به روش انتقال هستیم و هنوز زمان درازی از این طرح‌ها نگذشته است، اما سیر حوادث و رویدادها در کشور نشان می‌دهد که توجه بیش از حد به ابعاد فنی و سیاسی موضوع انتقال آب، پیامدهای اجتماعی آن را در غفلت فروبرده و هر روز موضوع جدیدی تحت عنوان "مناقشه و منازعه بر سر آب" در کشور سر برمی‌آورد. تکرار این وضعیت در استان‌های مذکور و بروز اعتراض در شکل درگیری و ضد و خورد و برجای گذاردن تلفات انسانی نشان‌گر این واقعیت است که نظم و انسجام اجتماعی در این مناطق از حالت طبیعی و بهنجار خارج شده و به یک چالش عمومی تبدیل شده است.

این مباحث، آغاز یک بحث جامعه‌شناختی جدی است. در حقیقت موضوع "انتقال آب" رویکرد جدیدی را در امر توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران است، مفهوم مشترک همه آنها عبارت است از تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، نگرش مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و فقر مطلق. (از کیا و غفاری؛ ۱۳۸۸: ۷۸)

با توجه به اینکه هدف مدیریت منابع آب در نهایت تامین آب و رفاه اجتماعی برای افراد یک جامعه است، بنابراین شناخت دقیق این جامعه انسانی و زمینه‌ها و ویژگی‌های جامعه شناختی آن در گام اول و شناخت و تحلیل رابطه بین نهاد مدیریت آب و نهادهای توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه در گام بعدی امری ضروری است. بنابراین باید پرسید چرا در طرح‌های انتقال آب در دستیابی به توسعه روند، فرایند، ماهیت و عملکرد معکوس داشته‌ایم. در پاسخ به این پرسش از یک سو باید به ساختار و کارکرد ارکان عناصر و مولفه‌های تشکیل دهنده در جامعه انسانی جستجو کرد و از طرف دیگر در وهله اول پیامدهای آن را در شکل‌گیری روابط اجتماعی نامتعادل و ناعادلانه در درون جوامع انسانی و در وهله دوم در شکل‌گیری روابط و ارتباطات نامتعادل و ناعادلانه بین جوامع انسانی جستجو کرد. (سیف‌الهی، ۱۳۸۶: ۴۳)

تاکید این مقاله بر پیامدها و تاثیرات بعدی (After Effects) در طرح‌های انتقال آب است. از آغاز اجرای طرح‌های انتقال آب در کشور، دستگاه‌های مجری طرح بر اساس الزام‌های قانونی، مطالعات ارزیابی اجتماعی طرح‌های انتقال را جزو ضرورت‌های اجرای طرح قرار دادند، با فرض اینکه این مطالعات در حد رفع تکلیف و فرمالیته نبوده و با استانداردهای پژوهش اجتماعی انجام گرفته است، باز هم این نقطه ابهام و تاریک در این طرح‌ها می‌ماند که آیا تاکنون دستگاه‌های مجری یا هر دستگاه نظارتی دیگر، پس از اجرای یک طرح عمرانی بزرگ همچون انتقال آب، پژوهشی را انجام داده‌اند تا ابعاد اجتماعی و پیامدهای اجرای طرح در منطقه اجرا مشخص شود؟ جستجوی اولیه در این زمینه نتیجه‌ای را دربر نداشته است.

هم‌اکنون بحث انتقال آب به فلات مرکزی و شهرهای نیمه شرقی کشور همچون اصفهان، یزد و کرمان به نقطه تنش و آشوب در برخی شهرها و استان‌ها تبدیل شده است. در چند سال گذشته، خط انتقال آب از چهارمحال و بختیاری به یزد، دو بار در اسفندماه ۹۱ و آبان ۹۵ و حدود ۲۸ بار در سال ۹۷ توسط کشاورزان اژیبه و ورزنه اصفهان تخریب شده است، همچنین طی پنج سال گذشته استان‌های چهارمحال و بختیاری و خوزستان چندین مرحله نسبت به طرح‌های بزرگ انتقال آب از سرشاخه‌های دز، کرخه و کارون اعتراض کرده‌اند و روند کنونی نشانگر تکرار و تشدید روز افزون این اعتراض‌ها و تنش‌هاست.

این مقاله به دنبال شناخت عمیق از این حساسیت‌ها بر اساس داده‌های واقعی میدان تحقیق و همچنین پیش‌بینی و تبیین رفتارهای اجتماعی کنشگران و ذی‌نفعان منطقه‌ای و در نهایت کمک به درک و شناخت شرایط و موقعیت‌ها توسط برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور است.

مفهوم انتقال آب بین حوضه‌ای، به سادگی اولین برداشتی است که از این عبارت در ذهن متبادر می‌شود، در حقیقت برداشتن میزان مشخصی آب از یک حوضه آبریز که مازاد آب دارد و اصطلاحاً "دارای توان هیدرولوژیکی" بالایی است و انتقال آن به حوضه‌ای که کمبود آب دارد گفته می‌شود. طرح‌های انتقال آب پاسخی است به ناهماهنگی در توزیع جمعیت انسانی و تمرکز نا متوازن منابع آب که رشد روزافزون جمعیت، توسعه اراضی کشاورزی، رشد صنایع، گسترش روزافزون نیاز و تقاضا در جامعه برای دستیابی به منابع آب با کیفیت مناسب، از مهم‌ترین عوامل رویکرد به آن به شمار

¹ Hydrologic Power

می‌رود. انتقال آب به این شکل و با حجم‌های امروزی فناوری چندان دیرآشنایی نیست و عواقب فنی، اقتصادی و اجتماعی آن نیز به تازگی مورد توجه پژوهشگران و متخصصان قرار گرفته است. در این میان در کشور ما آثار اجتماعی پروژه‌های انتقال آب از ریشه مغفول بوده است و این موضوع از اواسط دهه ۸۰ شمسی که انتقال آب مسبب بروز برخی ناآرامی‌های اجتماعی شده است، به طور جدی مورد توجه متخصصان و مسئولان قرار گرفته و چند مورد پژوهش در خصوص آثار اجتماعی انتقال آب انجام شده است.

در خارج از ایران کارهای پژوهشی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد که در بسیاری از آن‌ها تاثیرات اجتماعی این طرح‌ها به طور ویژه مورد تاکید است. در گفت‌وگو با برخی صاحب‌نظران و کارشناسان در این حوزه، علت این امر، سخت‌گیرانه بودن تصمیم برای اجرای طرح‌های انتقال آب در دنیا عنوان می‌شود و اینکه طرح‌های انتقال آب همیشه آخرین گزینه برای تأمین آب در نظر گرفته شده و در بحث انسانی و اجتماعی بسیار سخت‌گیرانه با این موضوع برخورد می‌شود.

نگاهی به مفاهیم و چشم اندازهای توسعه ای مرتبط با آب و اسناد تدوین شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در این زمینه، نشان از ارتباط تنگاتنگ دو مقوله آب و توسعه و تاثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها از همدیگر دارد. تاکید بر جنبه‌هایی از قبیل بهداشت، آموزش، ریشه کن کردن فقر، پایداری زیست محیطی و مشارکت جهانی در سند "اهداف توسعه هزاره" و نیز در اصول مصوب کنفرانس "آب و محیط زیست" دبلین در سال ۱۹۹۲، همگی دلالت بر ضرورت توجه به جنبه‌های اجتماعی در مدیریت به هم پیوسته منابع آب دارند. (UNDP, 2009: 71)

در سال ۱۹۹۹، یونسکو نشستی را در پاریس تحت عنوان "انتقال آب بین حوضه‌ای" با تاکید بر آینده آب در جهان برگزار کرده و تجربه‌های مختلف انتقال آب در کشورهای هم‌چون اسپانیا، آفریقای جنوبی، آمریکا، هند، بنگلادش، استرالیا، آلمان و فنلاند توسط پژوهشگران ارائه و مورد بررسی قرار گرفت.

کمیسیون بین‌المللی آبیاری و زهکشی در سال ۱۹۷۸ و در دهمین کنگره خود در آتن معیارهای زیر را برای ارزیابی طرح‌های انتقال آب پیشنهاد داد:

۱- نیازهای کنونی و آینده حوضه صادرکننده باید به طور کامل تأمین شود، یعنی آبی که از یک حوضه یا یک منطقه صادر می‌شود باید مازاد بر تأمین تمام نیازهای حوضه در آینده منطقیاً قابل پیش‌بینی باشد.

۲- نیاز حوضه واردکننده آب باید با این راهکارها به حداقل برسد: الف) بهره‌برداری از منابع موجود دیگر آب در مقصد به استثنای شرایط خاص باید ارزان‌تر از هزینه آب انتقال یافته پیشنهادی باشد. ب) در مصارف کنونی آب بدون آسیب به کارایی صرفه‌جویی شود

۳- اثرات نامطلوب ناشی از انتقال آب در حوضه صادرکننده، تغییرات در رژیم هیدرولوژیکی، منافع زیباشناختی و انسانی آب و املاک و اراضی که تحت تأثیر طرح‌های انتقال قرار می‌گیرند باید به حداقل برسد. (اندیشکده تدبیر آب ایران به نقل از (گوبتا و ون در زاگ: ۲۰۰۸))

موافقان طرح‌های انتقال آب می‌گویند با توجه به اینکه کشور ایران جزء سرزمین‌های خشک و نیمه خشک و کم آب به حساب می‌آید و توزیع مکانی منابع آب نیز در آن یکنواخت نیست، از این رو در برخی حوضه‌ها آب به اندازه کافی وجود دارد و برخی مناطق با کمبود شدید آب مواجه هستند. خشکسالی‌های دوره ای نیز از عوامل تاثیرگذار و تشدیدکننده کم آبی در این مناطق بوده و در مواردی باعث کوچ اجباری و ترک محل زندگی ساکنین این مناطق می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل توزیع نامناسب آب، خاک و جمعیت که موجب عدم توزیع یکنواخت زمانی و مکانی منابع و مصارف آبی شده است، انتقال آب از حوضه ای به حوضه دیگر برای برقراری این توازن و توزیع همگن‌تر منابع و نیازها می‌تواند یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌های تأمین نیاز آبی در منطقه مقصد باشد. بر این اساس انتقال آب بین حوضه ای به عنوان ابزاری جهت رسیدن به توسعه پایدار و کاهش استرس آب در منطقه، مورد مطالعه و اجرا قرار می‌گیرد. (توکلی شیرازی و اکبری: ۱۳۹۱)

اما استدلال مخالفان انتقال آب، تکامل سامانه‌های آب برای دسترسی به استفاده بهینه از هر قطره آب است. در علم آب‌شناسی جدید، حوضه‌های رودها را نمی‌توان به مازاد و کسری تقسیم کرد و بنابراین نمی‌شود مازاد یک بخش را برای تأمین کسری بخش دیگر انتقال داد. در بافت هر حوضه رود، هیچ قطره آبی نه مازاد است نه فاقد نقش بوم‌شناختی. هر قطره آب در حوضه، نقش بوم‌شناختی خاص خود را دارد. توصیف حوضه رودخانه بر اساس روان‌آب و مصرف پیش‌بینی شده‌اش در برخی فعالیت‌های اقتصادی، دیدگاه گمراه‌کننده‌ای است و امروزه به نام آب‌شناسی عددی خوانده می‌شود. خدمات بوم‌سازگانی از آبریز بالادستی گرفته تا نقاط تلاقی پایین‌دستی، در همه جا ارائه می‌شوند. شاید بتوان مقداری از آب را از حوضه‌ها منحرف کرد، اما به طور مسلم خسارتی بر خدمات بوم‌سازگانی وارد می‌آید. (باندیوپادهیای: ۱۳۹۶)

چارچوب نظری

قدیمی‌ترین نظام فکری جامعه‌شناختی منسجم در زمینه جامعه‌شناسی آب را می‌توان نظریه «شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس عنوان کرد. «شیوه تولید» به همراه مفاهیم روابط تولیدی و ابزار تولید، مفاهیم مرکزی دستگاه مفهومی کارل مارکس هستند و این مفاهیم بیشتر از دل مناسبات سیاسی و اجتماعی جوامع اروپایی آن دوره استنتاج شده بودند، اما مارکس در اواخر عمر خود با مطالعه تجربی در جوامع شرقی به‌ویژه چین و هند به مفهومی متفاوت در این زمینه رسید که آن را «شیوه تولید آسیایی» خواند.

نظریه مارکسیستی مبتنی بر آب و سرزمین را کارل آگوست ویتفگل (Carl A. Wittfogel) پی گرفت و بر مبنای تئوری «شیوه تولید آسیایی» مارکس کتاب «استبداد شرقی» را به نگارش درآورد. به عقیده ویتفگل در آن دسته از جوامع و تمدن‌های کشاورزی شرقی که دولت برای مهار و مقابله با کم‌آبی اقدام به ایجاد شبکه‌های عظیم آبیاری کرده است، بهره‌برداری و نگهداری از این شبکه‌ها و تاسیسات ایجاب کرده تا یک دولت مرکزی مقتدر و دیوان‌سالار به وجود آید که به استبداد شرقی از آن یاد می‌شود. (موله و دیگران، ۲۰۰۹: ۳۳۲)

در ایران نیز محمد علی همایون کاتوزیان با نقد نظریه فئودالیسم ایرانی به طرح دیدگاه خود در غالب نظریه «جامعه کم‌آب و پراکنده» می‌پردازد. به نظر وی بر خلاف نظریه «جامعه هیدرولیک» ویتفگل و همچنین نظریه «شیوه تولید آسیایی» مارکس و موریس گودلیه (Maurice Godelier)، سیستم آبیاری مصنوعی و انجام کارهای بزرگ مانند خشکانیدن آب رود نیل، هیچ یک منشاء پیدایش دولت مستبد شرقی در ایران نبوده است، بلکه فقر طبیعت از یک سو باعث پراکندگی و جدا افتادگی واحدهای کار و زندگی اجتماعی (روستاها) از یکدیگر شده و از سوی دیگر موجبات ضعف قدرت اقتصادی و نظامی این واحدها را فراهم نمود. در نتیجه با دسترسی نیروی نظامی قوی و متحرک (که عموماً ایلات بودند) بر مازاد تولید واحدهای جدا افتاده، زمینه‌های شکل‌گیری استبداد سیاسی فراهم شد. (وثوقی، آرام، سلمانی: ۱۳۹۱)

برواند آبراهامیان با استناد به اینکه «مارکس در بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های طرح‌گونه‌اش در مورد شرق بخصوص در گروندریسه، بر فرضیه جامعه پراکنده بیش از فرضیه خودکامگی دیوانی تأکید دارد» در خصوص منشاء شکل‌گیری استبداد سیاسی در ایران با دیدگاه جامعه پراکنده موافق است (آبراهامیان، ۱۳۷۶)، اما برخلاف کاتوزیان که

تأثیر فقر طبیعت بر ساختار رسمی نظام سیاسی - حقوقی را مورد مطالعه قرار داده، آبراهامیان در صدد کشف این مسئله است که فقر طبیعت چه تأثیری بر تعیین نوع روابط (اقتصادی - اجتماعی) بین گروه‌های اجتماعی دارد. به نظر وی اگر چه مطابق دیدگاه صاحب‌نظران شیوه تولید آسیایی؛ نیروی نظامی قوی (دیدگاه کاتوزیان) و دیوان‌سالاری گسترده (دیدگاه وی‌تفولگ و گودلیه) ابزار اصلی اعمال قدرت استبدادی هستند، اما بسیار بودند حکومت‌های استبدادی که هیچ یک از این دو ابزار اصلی را نداشتند، حکومت قاجار یکی از این نمونه‌ها بود. چنین رژیم‌های با استفاده از شرایط اجتماعی حاکم ماندگاری خود را تأمین می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶) شرایط اجتماعی که قوام این حکومت‌ها را تضمین می‌کرد، خود توسط فقر طبیعت تعیین می‌شد.

دخالت‌های برنامه‌ریزی شده و پیامدهای اجتماعی آن

آب به عنوان کالایی محدود و پرتقاضا می‌تواند سرمنشأ چالش‌های اجتماعی قلمداد شود. افزایش تقاضا برای آب از یک طرف و کمبود ذاتی منابع آب در ایران از طرف دیگر، رقابت و تنش‌های مرتبط را برای استفاده هر چه بیشتر از منابع آب مشترک، افزایش داده است. اهمیت این امر تا حدی است که در بعضی مناطق در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای یا حتی بین‌المللی، موضوع امنیت را تحت الشعاع قرار داده است. در این راستا منابع آب مشترک و سازه‌های وابسته به آن‌ها همواره در معرض تهدیدات سیاسی و نظامی قرار گرفته و در تعیین سرنوشت نهایی مناقشات، نقش اساسی داشته‌اند. عواملی مانند درجه کمبود آب، تعداد جوامع درگیر، قدرت نسبی جوامع درگیر و امکان دسترسی به منابع آب جایگزین، منابع آب را به عنوان یک هدف برای رقابت بین جوامع تبدیل می‌کند. پراکنش غیریکنواخت مکانی و زمانی منابع آب و توسعه جوامع باعث شده است تا سرانه آب تجدیدپذیر در بعضی از جوامع به حدی کاهش یابد که به عنوان سدی برای توسعه عمل کرده و به منازعات آبی بیشتر دامن زند. (مرکز پژوهش‌های مجلس: ۱۳۹۷)

در یکی از ساده‌ترین و در عین حال گویاترین تعاریفی که از توسعه صورت پذیرفته است، توسعه به مثابه جریانی چند بعدی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعریف شده است که در حرکت پیش رونده خویش، کاهش فقر، بیکاری، نابرابری و صنعتی شدن هر چه بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری را، در پی دارد. این جریان در جوامع مختلف، به صورت‌های متفاوت و در حد و اندازه‌های گوناگون، پیگیری، اعمال و تجربه شده است. در همین زمینه پژوهشگران حوزه توسعه سوالاتی را مطرح

می‌کنند که پاسخ به آن‌ها در درک بهتر و دقیق‌تر این دو مفهوم مؤثر می‌باشد. مثلاً؛ چه رابطه‌ای میان توسعه و هویت‌های قومی وجود دارد؟ آیا فرایند نوگرایی، موجب استحاله، ادغام و کم‌رنگی هویت‌های قومی می‌گردد؟ آیا حرکت به سوی مدرنیته، موجب رشد هویت‌های قومی شده و تقاضای گروه‌های قومی برای کسب جایگاه بهتر در هرم قدرت سیاسی، ثروت و شأن اجتماعی را افزایش خواهد داد؟ دوران گذار چه تاثیری بر مناسبات قومی بر جای خواهد نهاد؟ سرانجام درگیری‌های قومی در مرحله چگونه خواهد بود؟ و نهایتاً اینکه ستیزه‌های قومی در چه شرایطی افزایش پیدا خواهد کرد؟ (مقصودی، ۱۳۸۲: ۱۴۱)

اجتماعات انسانی به گونه‌ای پی در پی دچار دگرگونی می‌شوند و بیشتر این دگرگونی‌ها نیت‌مند و نتیجه مداخلات برنامه‌ریزی شده توسعه‌ای (سیاست‌گذاری‌ها، طراحی‌ها، برنامه‌ها یا پروژه‌ها) است که توسط دولت و به وسیله بخش خصوصی یا گروه‌های اجتماعی، در سطوح محلی، ایالتی و ملی بنانهاده یا اجرا شده است. در حالی که مداخلات برنامه‌ریزی شده به منظور دستیابی به اهداف مد نظر طراحی می‌شوند و همیشه عوارض واژگونه و برنامه‌ریزی نشده‌ای نیز بر محیط زیست و مردم باقی می‌گذارند. برای تصمیم در باره مناسب بودن یک نوع مداخله خاص، مانند این که آیا باید مقررات خاصی تصویب شود یا نه و یا این که چه شرایطی باید اعمال شود، ارزیابی پیامدهای احتمالی مثبت یا منفی امری ضروری است. (ونکلی، ۱۳۹۸: ۴۲۳)

ارزیابی اثرات اجتماعی (Social Impact Assessment) فرایند «تحلیل، نظارت و مدیریت پیامدهای اجتماعی» را تشکیل می‌دهد. این گونه ارزیابی، دست‌کم در شکل آرمانی‌اش، رویکردی قدرتمند است که می‌تواند منافع بسیاری در بر داشته باشد. اجتماعات کوچک‌تر از راه برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری بیشتر سود می‌برند. این اجتماعات به دلیل سهیم شدن در قدرت زندگی دوباره می‌یابند، سرمایه اجتماعی ساخته می‌شود، از اثرات مضر دوری می‌شود و منافع اجتماعات به حداکثر می‌رسد. در ضمن، کارگزاران دولتی نیز به دلیل برخورداری از اطلاعات بهتر، بهره‌مند می‌شوند. بخش خصوصی نیز از راه دستیابی به روابط گسترده‌تر با اجتماعات محلی، نیروی کار و سرمایه‌گذاران عمده بهره بیشتری می‌برد، از اشتباهات پرهزینه دوری می‌شود، تصمیمات مرتبط با مکان‌یابی پیشرفت می‌کند و خطر پرداخت‌های جبرانی یا جریمه‌ها نیز کاهش می‌یابد. (ونکلی، ۱۳۹۸: ۴۲۴)

ونکلی در کار جامع خود در زمینه ارزیابی کارآمد اثرات اجتماعی، با استفاده از مطالعات انجمن بین‌المللی ارزیابی تاثیرات (IAIA) ابعاد مختلف این موضوع را استخراج کرده که در بررسی میدانی بسیار کاربردی و حائز اهمیت است. از نظر او اگر ارزیابی اجتماعی از سوی شرکتی چندملیتی و به عنوان بخشی از رویه درونی شرکت به عهده گرفته شود، متفاوت است با ارزیابی اثرات اجتماعی که از سوی یک مشاور و در پاسخ به خواسته مقامات مسئول یا سرمایه‌گذار انجام شود، و هر دوی این‌ها نیز با ارزیابی اثرات اجتماعی که از سوی یک کارگزار توسعه انجام می‌پذیرد، تفاوت دارد؛ کارگزاری که علاقه‌مند است از بهترین نتایج حاصل از نظراتی که به عنوان دستیار ارائه داده است، مطمئن شود. در ضمن، همه این ارزیابی‌ها، با ارزیابی اثرات اجتماعی که از طریق کادر یا دانشجویان دانشگاه و به نمایندگی از یک جماعت انجام می‌شود با ارزیابی که توسط جماعت محلی خود صورت می‌دهد، متفاوت است. درباره اینکه ارزیابی اثرات اجتماعی چگونه باید اجرا شود مدل‌های بسیار گوناگونی وجود دارد و در این خصوص که مراحل گوناگون در هر مدل چگونه باید پیموده شود نیز دیدگاه‌های متفاوتی حاکم است.

باید این را هم در نظر گرفت که غلبه برداشت اقتصادی در ارزیابی طرح‌های توسعه، اولویت یافتن صداهای قدرتمندتر در جریان سیاستگذاری‌ها و بی‌توجهی به گروه‌های حاشیه‌ای و محروم، درک ناقص از روابط متقابل و سیستمی میان موضوعات انسانی، کالبدی و زیست‌محیطی و سرانجام هزینه‌های تحمیل‌شده به جوامع به سبب این بی‌توجهی‌ها که در نهایت پایداری توسعه و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند، موجب ظهور پارادایم ارزیابی اثرات اجتماعی شد. ایده و دغدغه اصلی این رهیافت، مردمی هستند که کمتر از منافع توسعه برخوردار می‌شوند و به سبب محدودیت‌های اجتماعی، صدای رسایی برای رساندن خواسته‌های خود به برنامه‌ریزان ندارند. (فاضلی: ۱۳۸۹)

هم‌اکنون به وضوح در کشور قابل تشخیص است که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی-اجتماعی که ابزار توسعه در کشور محسوب می‌شود، به همگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه منجر نشده، هرچند هدف برنامه‌های توسعه، واگرایی گروه‌های قومی نباشد؛ اما فقدان توسعه پایدار انسان‌محور در سیاستگذاری‌های اقتصادی-اجتماعی برنامه‌های توسعه، موجب واگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه شده است. بر همین اساس، مسئله اعتراض‌های مبتنی بر قومیت در مخالفت‌ها و تنش‌های ناشی از طرح‌های انتقال آب قابل شناسایی و بررسی است. این اعتراض‌ها و تنش‌ها زمانی رنگ قومی به خود می‌گیرد که از نمادها و نشانه‌های مربوط به یک قم خاص برای اتحاد و جلب مشارکت در سازماندهی و اعتراض استفاده می‌شود. برای نمونه استفاده از اشعار حماسی قومی و آهنگ‌های ویژه

برای جلب حمایت، حضور در تجمع‌های اعتراضی با لباس محلی، تهییج مشارکت‌کنندگان با اشاره و ارجاع به تاریخ دلاوری و شجاعت در قوم‌خاص همگی نمونه‌هایی است که در موضوع انتقال آب و اعتراض‌های پیرامون موضوع قابل بحث است.

طرح‌های انتقال آب مصداق بارز بی‌تعدالی در توسعه است. در بسیاری موارد دولت در جایگاه سیاسی و بوروکراتیک، بدون مشورت ذی‌نفعان تصمیم‌گیری کرده است و این نخستین ویژگی حاکمیت دولت بر آب است. کیک بزرگ «آب» در اختیار بوروکراسی‌ای که امروز در فساد آن هیچ شکی نیست قرار داده شده است. این بوروکراسی از سوی نمایندگان تحت فشار قرار گرفته و قدرت بدون نیاز به مشورت آن با ذینفعان، انگیزه‌های بهره‌برداری از آب به‌مثابه کالای عمومی را فراهم کرده است. محیط زیست، توسعه پایدار و عقلانیت بلندمدت در چنین وضعیتی هیچ جایگاهی نمی‌یابد. نظریه بازی و نظریه انتخاب عاقلانه نشان داده‌اند که ممکن است وضعیتی دائماً به زیان کل بدتر شود اما همگان به دلیل منفعتی که از وضعیت عایدشان می‌شود مسبب بدتر شدن وضعیت شوند. نماینده مجلس با فشار بر منابع آبی رأی می‌گیرد، کشاورز چاه می‌زند، مدت محدودی کار می‌کند و محصولات غیراقتصادی به بازار می‌فرستد، دولت نمایش توسعه می‌دهد و مشروعیت می‌خرد، پیمانکاران عظمت اقدامات سازه‌ای را نمایش می‌دهند، دانشگاهیان پروژه‌های تحقیقاتی مربوط به منابع آب را انجام می‌دهند، و مهندسان سروری می‌کنند؛ اما صداهای ضعیف و ناشنیده نابود می‌شوند: تغییر اکولوژیک تنوع زیستی و حیات گیاهی و حیوانی را نابود می‌کند، کشاورزان اندک اندک رو به نابودی می‌روند، قنات‌ها می‌خشکند، بیابان‌ها دامنشان گسترده‌تر می‌شود و بادهای نمکی و ریزگردها روستاها و شهرها را درمی‌نوردند. این فرایند، همه دست‌آوردهای اولیه را به باد خواهد داد. نمایش توسعه رنگ می‌بازد، مشروعیت‌ها زوال می‌یابند، و شرکت‌های پیمانکاری و مشاوره‌ای بی‌آبرو می‌شوند. (فاضلی: ۱۳۹۶)

وجه مهم شاخص اجتماعی در طرح‌های توسعه، اصل «شهروندی» و تساوی آحاد مردم فارغ از قوم و نژاد و زبان به عنوان شهروندان ساکن در یک جغرافیای سیاسی و یک قلمرو سرزمینی است. با نگاهی به گستره وسیع نظریه‌های شهروندی می‌توان دریافت که این تعاریف هسته‌های مشترکی دارند:

۱- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه.

۲- مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان.

۳- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

۴- برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی». (توسلی و نجاتی حسینی: ۱۳۸۳)

جان رالز نیز در حیطه حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی در نوشته‌های خود بر اصل آزادی و تحصیل حداکثر تاکید می‌کند، یعنی ما جامعه‌ای را برای زندگی خود انتخاب می‌کنیم که اولاً حافظ آزادی ما باشد و در ضمن بهزیستی فقیرترین افراد را به حداکثر برساند. بنابراین جامعه رالزی شامل دو محور خواهد بود؛ اصل اول اینکه تمام افراد نسبت به نظام عمومی ناظر بر حداکثر آزادی‌های پایه‌ای و برابر دارای حق مساوی هستند که در واقع با نظام آزادی برای همگان یکی است. و اصل دوم اینکه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای مدیریت شود که هم در جهت تامین حداکثر منفعت محروم‌ترین‌ها باشد و هم ضمن برقراری برابری فرصت‌ها و موقعیت‌ها را برای همگان باز و دسترس‌پذیر کند. (رالز، ۱۹۷۲: ۳۰۲ نقل از فیتزپاتریک، ۱۳۸۱: ۶۶)

شهروندی در نگاه لیبرالی بر این باور است که افراد جامعه، آرمان همگان گرایی را تجلی می‌بخشد. بر اساس این ادعا فرض بر این است که همه افرادی که به طور مشروع می‌توانند ادعای شهروندی دولت را داشته باشند، به طور برابر در حقوق و مسئولیت‌های شهروندی سهیم هستند. اما از دید بعضی منتقدان، این آرمان ممکن است به مثابه یک گفتمان انحصاری قدرتمند عمل کنند. بنابراین اگر می‌خواهیم تا از محروم شدن برخی افراد از منافع شهروندی بخاطر جنسیت، نژاد یا مذهب جلوگیری به عمل آید، لازم است علاوه بر حقوق فردی، حقوق گروهی را نیز به رسمیت بشناسیم. ویل کیمیلیکا در آرای خود پیرامون نظریه شهروندی که به «شهروندی چندفرهنگی» تعبیر می‌شود، در پی احیای نوعی نظریه لیبرالی است که حقوق اقلیت‌ها را محترم می‌شمارد. یک نظریه جامع عدالت در یک دولت چند فرهنگی هم شامل حقوق همگانی است که به افراد صرف نظر از عضویتشان در گروهی خاص اعطا می‌شود و هم حقوق ویژه متمایز گروهی یا موقعیت ویژه برای فرهنگ‌های اقلیت. وی سه نوع حقوق گروهی را مد نظر قرار می‌دهد: اول حقوق خودگردانی که

در بردارنده واگذاری اختیارات به اقلیت‌ها درون دولت است. دوم حقوق چند قومی هستند که از طریق کمک‌های مالی قانونی و عمومی فرهنگ‌های اقلیت از هویت گروهی حفاظت می‌کنند. سوم حقوق نمایندگی خاص هستند که نمایندگی تضمین شده‌ای را به اقلیت‌ها در نهادهای سیاسی جامعه می‌دهند. (فالكس: ۱۳۸۱، ۱۱۹).

بحث شهروندی و عدالت بعد از سال ۱۹۴۵، با تحلیل‌های جامعه‌شناختی تی. اچ. مارشال دگرگون شد. مارشال به تضاد میان برابری صوری و تداوم نابرابری اجتماعی اشاره کرد. شهروندی از نظر مارشال "موقعیت اعطاشده به کسانی است که عضویت تمام عیار اجتماع را دارا هستند. تمام افراد دارای این موقعیت با توجه به حقوق و وظایف اعطاشده به آنان، با یکدیگر برابرند." (مارشال، ۱۹۶۴: ۱۷)

مارشال به تفکیک سه نوع حقوق شهروندی که در یک توالی تاریخی و به واسطه ایجاد نهادهای مناسب توسعه یافته‌اند اشاره می‌کند. نخست "شهروندی مدنی" بود که در قرن هجدهم ظهور کرد و شامل آزادی فردی در برابر تجاوز غیرقانونی دولت به مالکیت خصوصی، آزادی بیان اندیشه، مالکیت و عدالت بود. در قرن نوزدهم، حقوق مدنی به حقوق سیاسی پیوند می‌خورد که به وسیله آن «شهروندی سیاسی» ظهور می‌کند. این نوع شهروندی از طریق رشد نهاد دادگاه و تحول در نظام حقوقی و نظام قضایی شکل گرفته است. "شهروندی سیاسی" که به حق برخورداری از رأی و حق مشارکت در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط می‌شود، ناشی از نهادسازی در نظام سیاسی است و با نهاد پارلمان ظهور کرده است.

اما "شهروندی اجتماعی" که در قرن بیستم توسعه یافت، نتیجه تحول در نظام اجتماعی نظام آموزشی و تأمین اجتماعی در این قرن است و دربرگیرنده مجموع حقوق مربوط به رفاه و خدمات اجتماعی، حق اشتغال، حق آموزش و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی است. (مارشال، ۱۹۶۴: ۷۸-۸۰)

مارشال مراحل تحول حقوق شهروندی را طی ۲۵۰ سال بررسی می‌کند و آن را حرکتی به سوی برابری بیان می‌کند. او به تضاد طبقه اجتماعی و شهروندی اشاره می‌کند. زیرا طبقه اجتماعی نظام نابرابری، ولی شهروندی حتی در اشکال اولیه مبتنی بر برابری است. (مارشال، ۱۹۶۴: ۱۹) او به عنوان یک اندیشمند سوسیال لیبرال از تضاد و تنش میان ارزش‌های مساوات‌گرایانه شهروندی و نابرابری اقتصادی که در ذات سرمایه‌داری بوده، آگاه است. این تنش تأثیر منفی بر

نظم اجتماعی و بنابراین اعمال شهروندی دارد. از این رو، مارشال از استفاده از حقوق اجتماعی که از محل مالیات‌ها تأمین می‌شوند، برای خنثی کردن بدترین جنبه‌های نابرابری دفاع می‌کند. (فالكس، ۱۳۸۱: ۴۱).

از نظر مارشال حقوق اجتماعی به شهروندی محتوای واقعی می‌بخشند، زیرا بر پایه منابع عمومی استوار است. یکی از وجوه اصلی اثر مارشال نظریه «وابستگی متقابل» انواع مختلف حقوق است که بر اساس، آن داشتن حقوق کامل مدنی و سیاسی بدون وجود استاندارد مشخصی از حقوق اجتماعی امکان‌پذیر نیست (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۱۴). مارشال در تحلیل خود از حقوق اجتماعی، با توجه به نظام‌های درآمدی، خدمات و تأمین اجتماعی، آموزش و مسکن، تلاش می‌کند تاثیر آن را بر کاهش نابرابری‌ها نشان دهد. در این فرآیند حق شهروند، انتخاب و تحرک، یعنی حق برابری فرصت‌هاست. (مارشال، ۱۹۶۴: ۱۷) این نکته دقیقاً جایی است که در بحث‌های مربوط به توسعه و انتقال آب می‌توان طرح کرد. در اجرای طرح توسعه فرصت و منفعت باید به طور مساوی بین تمام مردم توزیع شده و آباد کردن یک منطقه به خراب شدن منطقه‌ای دیگر منجر نشود.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش توصیفی از نوع بنیادی است، زیرا در صدد هستیم که وضع موجود را بدون دستکاری متغیرهای مورد مطالعه بررسی نماییم. در تحقیقات توصیفی محقق به دنبال چگونگی بودن موضوع است و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر، شیء یا مسئله چگونه است. به عبارت دیگر، این تحقیق وضع موجود را بررسی می‌کند و به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت فعلی آن می‌پردازد و ویژگی‌ها و صفات آن را مطالعه و در صورت لزوم ارتباط بین متغیرها را بررسی می‌نماید.

پژوهش حاضر هم کیفی است و هم کمی، در انتخاب روش کیفی و نظریه زمینه‌بنیاد هدف اصلی این بود که برای درک عمیق‌تر و کسب اطلاعات بیشتر در مورد شرایط پیچیده موضوع، داشتن نگاه جامع به مسئله فارغ از محدودیت‌های روش کمی و بدون در نظر گرفتن چارچوب نظری مشخص و از پیش تعیین شده پژوهش انجام شود. اما در ادامه به منظور افزایش روایی درونی و روایی بیرونی پژوهش، روش کمی با تکنیک پرسش‌نامه نیز به کار گرفته شد.

برای این پژوهش، روش نظریه زمینه‌بنیاد (Grounded theory) را انتخاب شد. این روش، نوعی از پژوهش است که به هیچ نوع داده خاص، راهبرد پژوهشی، یا علائق نظری مشخص تعهدی ندارد و تنها در پی توسعه مفاهیم است. در واقع، ترکیب داده‌ها در قالب چارچوب‌های مفهومی است که در رفت و برگشت دائم میان داده‌ها و تحلیل‌ها ساخته می‌شود، یعنی از جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها به دست می‌آید. (ذکائی، ۱۸۱: ۵۴) این روش در اساس یک روش منعطف و چرخه‌ای تکمیلی-ترمیمی است که جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت منظم و حتی تکرارپذیر انجام می‌شود. (میرزایی، ۱۳۹۵: ۲۴۱)

بر این اساس، این پژوهش هم‌نیازمند کار کتابخانه‌ای و هم حضور در میدان تحقیق است. بخش نظری و مرور پژوهش‌های پیشین و همچنین تهیه اطلاعات مربوط به طرح‌های انتقال آب و جوامع درگیر در این طرح‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌گیرد. اما بخش دیگر پژوهش که جمع‌آوری داده‌های واقعی از پیامدها و تنش‌های ناشی از اجرای طرح‌های انتقال آب است در میدان پژوهش انجام خواهد شد. به تبع تدریجی بودن گردآوری داده در این پژوهش، ابزارهای مختلف همچون مصاحبه، عکس و فیلم، یادداشت‌برداری در محل، بررسی سندها، مدارک و عکس‌های موجود در میدان تحقیق مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به ویژه اینکه گردآوری داده، تحلیل و کدگذاری آن‌ها به صورت هم‌زمان اتفاق خواهد افتاد، بنابراین هر ابزاری که بتواند داده‌ها را به سمت اشباع نظری و کشف مقوله‌های کانونی پیش ببرد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

روش نظریه زمینه‌بنیاد به سه صورت گلاسری، اشتروسی و برساختی مطرح است که در این پژوهش از روش زمینه‌بنیاد گلاسری استفاده شده است. "روش گلاسری مبتنی بر این ادعا است که همه چیز داده‌ها هستند و بنابراین نمی‌توان صرفاً آن را یک روش کیفی به حساب آورد، چرا که داده‌ها می‌توانند نه تنها از طریق مصاحبه و مشاهده به دست آیند، بلکه می‌توانند حاصل پیمایش و تحلیل آماری و حتا فرآیندهای مقایسه‌ای باشند که با کمک ادبیات پژوهشی صورت می‌گیرند. (میرزایی، ۱۳۹۵: ۲۴۰)

در تشریح روش زمینه‌بنیاد (میرزایی: ۱۳۹۳) آمده که واحد تحلیل در این روش "رخداد" است، بنابراین جامعه آماری این پژوهش نیز از بین جوامع و افرادی انتخاب خواهد شد که رخداد انتقال آب در محل زندگی و جغرافیای آن‌ها اتفاق افتاده است. پیش فرض ما نیز انتخاب نمونه از میان افراد و مناطقی است که در مبدا طرح انتقال آب یعنی

استان چهارمحال و بختیاری و مناطق تحت تأثیر پیامدهای طرح انتقال در مرحله "پس از اجرا" بوده‌اند. در انتخاب نمونه نمی‌توانیم نمونه‌ها را محدود به یک منطقه و شهر خاصی نماییم، چرا که در این صورت، قدرت تعمیم در نظریه پایانی برای این استان به عنوان مبدا طرح انتقال آب کاهش خواهد یافت. بر این اساس، جامعه آماری پژوهش، مردم و ساکنان مبدأ طرح‌های بزرگ اجرا شده انتقال آب در استان چهارمحال و بختیاری شامل طرح انتقال آب به یزد، طرح بهشت‌آباد، حاشیه تونل‌های سه‌گانه کوه‌رنگ و طرح قمرود خواهد بود؛ چرا که اجرای این طرح‌ها به تنش و مناقشه آشکار اجتماعی در این استان نسبت به استان‌های مسیر و مقصد انتقال یعنی اصفهان و یزد انجامیده است.

در بحث "پایایی" پژوهش از آلفای کرونباخ (Cronbach's Alpha) محاسبه شد که برای اندازه‌گیری سازگاری درونی پرسش‌نامه یا ابزار پیمایش به کار گرفته می‌شود. در حقیقت از طریق این معیار، میانگین همبستگی سوالات موجود در یک ابزار نظرسنجی محاسبه و برای سنجش قابلیت اطمینان پرسشنامه مورد استفاده قرار می‌دهند. بر اساس پیش‌آزمون انجام شده، آلفای کرونباخ برای گویه‌های انتقال آب به میزان $0/78$ و برای گویه‌های بخش اجتماعی معادل $0/75$ به دست آمد که این رقم دارای پایایی لازم بوده و قابل قبول است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو شیوه تحلیل کیفی برای مصاحبه‌ها، اسناد، محتواهای تلگرامی و داده‌های میدان و همچنین تحلیل کمی برای پرسشنامه تنظیم شده برای این پژوهش استفاده شده است:

- (۱) تحلیل محتوای کیفی و مفهومی از طریق کدگذاری‌های باز، محوری و گزینشی جهت طراحی مفهوم‌ها و رابطه آنها با همدیگر از طریق ساخت مقوله‌ها و مفهوم‌ها
- (۲) از آنجایی که شرایط آزمون‌های پارامتری _ نمونه‌گیری تصادفی برای اطمینان از معرف بودن که از طریق آزمون کلموگرف - اسمیرنف محقق شد، برابری واریانس‌ها، و پیوسته بودن داده‌ها (تبدیل داده‌ها به شبه فاصله‌ای) _ مهیا بود، برای تحلیل نهایی داده‌های پرسش‌نامه از آزمون فریدمن استفاده شد.

در تحلیل یافته‌ها، با استفاده از نتایج مصاحبه‌های انجام شده به دنبال این پاسخ به این محورها بودیم که عوامل، زمینه‌ها و بسترهای بروز و گسترش تنش‌ها و منازعات اجتماعی در اثر اجرای طرح‌های انتقال آب چیست و اینکه این

طرح‌ها چه پیامدهایی را برای جوامع درگیر با طرح به ویژه در جامعه مبدا انتقال آب یا ذینفعان قدیمی منبع آب به دنبال داشته است.

مدل نظری ارتباط مفهوم انتقال آب با متغیرهای استخراج شده



در بخش کمی پژوهش نیز آزمون فریدمن نشان می‌دهد بین نقطه ضعف‌های موجود در خصوص انتقال آب تفاوتی وجود ندارد و همه موارد ذکر شده در یک رده و اولویت قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت که اجرای طرح انتقال آب به یک اندازه موجب به وجود آمدن هر یک از موارد شده است.

اولویت‌بندی نقطه ضعف‌های اجرای طرح‌های انتقال آب در استان چهارمحال و بختیاری

جدول یک- برون‌داد نتایج آزمون فریدمن

Output Friedman test results

صدک‌ها			بزرگ‌ترین	کوچک‌ترین	انحراف معیار	میانگین	عنوان
Percentiles							
75	50	25	The biggest	the smallest	Standard deviation	Average	Title
4.00	3.00	1.00	6	1	1.658	3.04	افزایش تنش‌های قومی
5.00	4.00	2.00	6	1	1.674	3.86	نادیده گرفتن ضوابط قانونی
5.00	3.00	2.00	6	1	1.601	3.28	تبعیض و بی‌عدالتی
5.00	3.00	2.00	6	1	1.666	3.28	تخریب محیط زیست
5.00	4.00	2.00	6	1	1.544	3.79	افزایش مهاجرت
6.00	4.00	2.00	6	1	1.985	3.75	گسترش فقر

بنابر نتایج حاصل از داده‌ها، برآورده نشدن انتظارات مردم چهارمحال و بختیاری از نظر تامین امکانات، عدم رعایت حقوق و منافع مردم چهارمحال و بختیاری، مشکلات اقتصادی، درآمد پایین، انتقال آب در زمینه کشاورزی و صنعتی، بیکاری، ظلم به مناطق کم برخوردار چهارمحال و بختیاری، بی‌کفایتی مسئولان استان در خصوص انتقال آب، انتقال آب بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی استان، نادیده گرفتن کشاورزان، بروز مشکلات زیاد برای مردم استان، فقر مردم و کشاورزان استان، نبود مدیریت و برنامه‌ریزی درست، تبعیض بین مردم استان با استان همجوار، زیاده‌خواهی استان همجوار، مهاجرت، در نظر نگرفتن حد و مرز استان‌ها از جمله عوامل بروز تنش بین مردم استان چهارمحال و بختیاری و استان‌های همجوار است. بنابر نتایج عدم رعایت حقوق و منافع مردم چهارمحال و بختیاری، تبعیض بین مردم استان با استان همجوار، از دلایل عمده بروز تنش‌ها است. این امر نیز حاکی از آن است که مردم استان چهارمحال و بختیاری دچار احساس عدم برابری با ساکنان سایر استان‌ها شده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ناگفته پیداست که شرط اصلی توسعه پایدار چیزی نیست جز توجه به جوانب اجتماعی و فرهنگی توسعه، در نظر گرفتن محدودیت‌ها و ظرفیت‌های منابع تجدیدناپذیر برای حفظ حقوق نسل حاضر و آینده، شنیدن صدای ضعیف و کم‌توان جوامع بومی و میزبان پروژه‌ها، لحاظ کردن روابط سیستماتیک و ارگانیک بین مقولات انسانی، مختصات محیط زیستی و طبیعی در محیط توسعه و در نظر گرفتن نظرات و منافع کسانی است که در میدان و محیط طرح‌های توسعه‌ای قرار گرفته‌اند. همین تجربه‌های جهانی می‌گوید زمانی که این راه و این شرایط را نادیده بگیریم، ناگزیر باید منتظر پیامدهای منفی و نادیده آن نیز باشیم، پیامدهایی همچون فاصله گرفتن و شکاف بین واقعیت توسعه با اهداف در نظر گرفته شده برای آن، تحمیل هزینه‌های گزاف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به پروژه‌ها و فرآیند توسعه، ایجاد رضایتی ناشی از عدم تحقق اهداف توسعه چه در دولت و چه در میان مردم و در نهایت برجای ماندن تخریب به جای توسعه به طوری که هم نسل حاضر و هم نسل‌های آینده درگیر پیامدهای منفی آن می‌شوند.

نمونه واقعی و بارز اجرای طرح‌های بزرگ توسعه بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است. طرح‌هایی که بر مبنای جغرافیای خشک ایران، پراکندگی منابع آب، توزیع نامتوازن جمعیت به‌ویژه در فلات مرکزی و مناطق کم‌آب و تلاش برای تأمین آب شرب و صنعت در مراکز جمعیتی بزرگ به هر قیمت ممکن طراحی و اجرا شده‌اند. اما سوابق اجرای این طرح‌ها نشان می‌دهد که هیچگونه مطالعه مؤثر و مهمی در خصوص آثار و پیامدها "پیش از اجرا"ی این طرح‌ها در مبدأ و مقصد طرح‌های انتقال آب انجام نگرفته است. از سوی دیگر، اکنون که چند سال از اجرای طرح‌های بزرگ و مهم در این حوزه گذشته است، مطالعه‌ای نیز در خصوص تاثیرات "پس از اجرا"ی طرح انجام نشده تا حداقل این مطالعات چراغ راهی برای آینده این طرح‌های توسعه‌ای باشد تا شرنگ و تلخی ناشی از طرح‌های گذشته در کام مردمان سرزمین دیگری برجای نگذارد.

این پژوهش در استان چهارمحال و بختیاری به عنوان میزبان چندین پروژه انتقال آب به فلات مرکزی انجام گرفته است و طی بررسی و جستجوهای انجام گرفته از سازمان‌ها و شرکت‌های مجری این طرح‌ها، به طور مستند و دقیق می‌توان گفت هیچکدام از ضوابط قانونی و آیین‌نامه‌ای مربوط به مطالعات ارزیابی اجتماعی برای این طرح‌ها انجام نشده است.

این استان در واقع به یک "کارگاه بزرگ عملیات انتقال آب" برای سایر استان‌ها تبدیل شده که از این کار هیچ منفعتی برای جمعیت ساکن و میزبان پروژه ایجاد نشده است. از طرف دیگر به علت انجام نشدن مطالعات اتا در این استان، موضوع انتقال آب به یک "مسئله بزرگ" در این استان تبدیل شده که بخشی از آن واقعیت‌های اجتماعی بیرونی و بخشی دیگر پروبلماتیک ذهنی برای شهروندان استان هستند که در ادامه بر اساس یافته‌های پژوهش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

وقتی یک شهروند در محاصره مجموعه‌ای از اعداد و ارقام میلیون مترمکعب و میلیارد مترمکعب قرار می‌گیرد، ناخودآگاه این موضوع به دغدغه و چالش ذهنی برایش تبدیل خواهد شد. در موضوع انتقال آب از چهارمحل بختیاری عنوان می‌شود که حدود ۶۷ درصد از انتقال آب از سرشاخه‌های کارون بزرگ از استان چهارمحل و بختیاری انجام می‌شود. اگر میزان انتقال را طبق آمارهای وزارت نیرو (۱۳۹۶) حدود ۱,۷ میلیارد مترمکعب در نظر بگیریم، حدود ۱,۱ میلیارد مترمکعب از آب انتقال یافته از منابع آبی و جاری استان چهارمحل و بختیاری خواهد بود. این در حالی است که بنا به اعلام شرکت آب منطقه‌ای همان استان، تمامی دشت‌های استان در وضعیت ممنوعه قرار دارند. در چنین شرایطی، کشاورز و باغدار که با کمبود آب مواجه است، شاهد انتقال منابع آب با حجم چند میلیون مترمکعب در سال به نقاط دیگر بوده و بدیهی است این روند به نارضایتی و اعتراض ختم خواهد شد.

زوال احساس شهروندی

«شهروندی اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند؛ یعنی از یک سو به امتیازات دولت و حقوق افراد و از سوی دیگر به مناسبات و فرآیندهای تاریخی مربوط می‌شود. با اینکه اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند، اما همچنان بر بسترهای اجتماعی نیز که فرد در آن رفتار می‌کند تاکید دارد؛ به بیان دیگر شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق و تعهدات منعکس می‌سازد و چارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها و نهادها ارائه می‌کند.» (شیانی، ۱۳۸۲: ۸)

در بسیاری از کشورهای جهان دغدغه اصلی دولتمردان، محققان و دیگر افراد درگیر در مسائل اجتماعی، آماده ساختن گروه‌های مختلف جامعه برای مشارکت در یک زندگی جمعی و مدنی است. با توجه به تغییرات سریع‌تری که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حال وقوع است و نیز رشد سریع فناوری‌های ارتباطی، ضرورت درگیر ساختن جامعه با

نقش‌های مدنی، هم‌گرایی منافع و احساس و عمل مشترک اجتماعی بیش‌تر احساس می‌شود. حتی در مواردی با گذر از مفهوم دولت-ملت، سه‌گونه شهروندی فراملی شامل شهروندی زیست‌محیطی، بومی و فرهنگی مطرح شده است؛ سه‌گونه شهروندی که با سه دسته جدید از حقوق در پیوند است، یعنی با «محیط زیستی امن، سرزمین و فرهنگ بومی و هویت قومی» که همگی «به وسیله حقی کلی، با عنوان حق امنیت هستی‌شناختی، پشتیبانی می‌شوند». شهروندی فراملی که بر پایه آسیب‌پذیری انسان‌ها و ناپایداری اجتماعی بنا شده است، ضرورتاً به مرحله‌ای فراتر از شهروندی ملی می‌رود تا واقعیت‌های جدید خطرات جهانی را بازتاب دهد. این نوع آرمان شهروندی که حقوق بشر را به قالب امنیت هستی‌شناختی در می‌آورد، شامل مسئولیت برای «نظارت بر محیط زیست، احترام به تفاوت‌های فرهنگی و توجه به شأن انسانی» می‌شود. (وایت، ۱۳۹۸: ۲۹۱)

البته در تغییرات مختلف مفهوم شهروندی، اغلب این تعاریف جنبه‌های حقوقی شهروندی را مورد تأکید قرار داده‌اند. با این همه، تجربه شهروندی تنها به پایگاه حقوقی فرد بستگی ندارد، بلکه به روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی نیز متکی است. هر فرد یا گروهی ممکن است، فشارها و محدودیت‌هایی را در اجرای نقش شهروندی خویش تجربه کند و این فشارها و محدودیت‌ها نیز به نوبه خود بر هویت افراد و گروه‌ها و احساس تعلق و وابستگی آن‌ها به نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، شرایطی که یک نظام اجتماعی به لحاظ حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از آن برخوردار است، می‌تواند زمینه‌ساز احساس مشترک میان اعضای آن جامعه به عنوان شهروند شود و یا آن‌که به جدایی و کنار ماندن آن‌ها بیانجامد. (ذکایی: ۱۳۸۲)

«طرح مفهوم شهروندی و پذیرش و بدیهی تلقی کردن دخالت شهروند در امور جامعه و حکومت، سه مفهوم پاسخ‌گویی، حساس‌بودن و نمایندگی کردن، ابعادی عملی و زمینی به خود می‌گیرد و مصداق‌هایی در دنیای زنده زندگی زمینی به کف می‌آورد و دیگر در ذهن این و آن یا آرزوی دست‌نیافتنی انسان محال‌اندیش تلقی نمی‌شود». (پیران: ۱۳۸۵)

اگر ما بر طبق ساده‌ترین تقسیم بندی حوزه شهروندی یعنی تقسیم بندی تی.اچ. مارشال^۱ به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی پیش برویم خواهیم دید که حقوق اجتماعی ناظر بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی برای شهروندان است که به عنوان مزایای مشارکت از حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد. (فیتز پتریک، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

مارشال در تحلیل خود از حقوق اجتماعی با ارجاع به نظام‌های درآمدی، خدمات و تأمین اجتماعی، آموزش و مسکن در تلاش برای نشان دادن تأثیر آن بر کاهش نابرابری‌ها است. در این فرایند حق شهروند انتخاب و تحرک، یعنی حق برابری فرصت‌ها است. برای مثال از طریق آموزش و رابطه آن با ساختار شغلی، شهروندی به عنوان یک ابراز قشربندی اجتماعی عمل می‌کند. مارشال از تنش میان ارزش‌های مساوات طلبانه شهروندی و نابرابری اقتصادی در نظام سرمایه داری آگاه بود و از حقوق اجتماعی که از محل مالیات‌ها تأمین می‌گردد برای خنثی کردن جنبه‌های منفی نابرابری دفاع می‌کند. از نظر مارشال حقوق اجتماعی به شهروندی محتوای واقعی می‌بخشد، زیرا بر پایه منابع عمومی استوار است. (Marshal, 1964, 17-21 نقل از شیانی، ۱۳۸۱)

آنچه در مرحله گردآوری میدانی داده‌های این پژوهش بیش از پیش ذهن را مشغول می‌کرد، این بود که اعتراض‌ها به انتقال آب در چهارمحال و بختیاری بیشتر رنگ "قومیت" به خود گرفته بود. فعالان کمپین‌های مجازی و گروه‌های محیط زیستی منطقه با بهره‌گیری از نمادهای قومی و قبیله‌ای همچون لباس‌های محلی بختیاری، اشعار حماسی قومی و تاکید بیش از حد بر اتحاد بختیاری‌ها در برابر "ظلم" وارده بر آن‌ها از طرف پایتخت‌نشینان همچون جنگاوران بختیاری در زمان مشروطه سعی در بسیج افکار عمومی و تهییج مردم داشتند، اما در مصاحبه‌های انجام شده نتایج و مستنداتی از قومی شدن این حرکت‌ها به دست نیامد. این موضوع را در بخش دوم پژوهش و پیمایش انجام شده از شهروندان با طرح چند سؤال در پرسشنامه پیگیری شد که نتایج نشان می‌دهد رابطه قوی و قابل استنادی بین نارضایتی شهروندان و گرایش‌های قومیتی آن‌ها وجود ندارد.

موضوع مهم دیگر برای ادامه بحث پیامدهای طرح‌های انتقال در بعد روانی و ذهنی، موضوع شهروندی است که در دو بعد "حقوق شهروند" و "احساس شهروندی" قابل بحث است. شرایط انتقال آب در این حوضه آبریز طبق استدلال طراحان و مجریان دولتی بدینگونه است آب مازاد در سرشاخه‌های کارون واقع در زردکوه بختیاری که در

^۱ T.H.Marshal

محدوده استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد، به عنوان یک منبع و ظرفیت ملی برای تأمین آب شرب و صنعت شهروندان دیگر استان‌ها یعنی اصفهان و یزد باید انتقال یابد. حقوق شهروندی مردم ساکن در استان‌های مقصد اقتضا می‌کند که دولت "به هر نحو ممکن" نیازهای موجود برای آب را در این استان‌های کویری تأمین کند و در استان مبدأ نیز طبق همین حقوق شهروندی، به تناسب جمعیت، نیاز صنعت و اقلیم منطقه، حبابه مورد نیاز مردم استان اختصاص یابد.

اما در ذهن یک شهروند چهارمحال و بختیاری به عنوان حوضه مبدأ انتقال آب، تصویری که شکل می‌گیرد اینگونه است که دولت برای ارتقای رفاه، صنعت و اشتغال در استان‌های ثروتمند و برخوردار هم‌چون اصفهان و یزد به هر شکل ممکن و از هر جای ممکن آب مورد نیاز را فراهم می‌کند، در حالی که خود استان مبدأ یعنی چهارمحال و بختیاری که تنها مزیت رقابتی آن داشتن منابع آب زیاد است، این منابع برای خود نمی‌تواند برداشت و استفاده نماید و این امر را یک تبعیض آشکار در حقوق شهروندی می‌دانند.

از نظر آنها، دولت به بهای انجام برنامه خود حتی ملاحظات کارشناسی و قوانین و ضوابط ملی را به نفع دیگر استان‌ها نادیده می‌گیرد. برای نمونه در سوال مربوط به "رعایت شرایط و ضوابط قانونی در اجرای طرح‌های انتقال آب" حدود ۸۰ درصد پاسخگویان معتقد هستند که دولت ضوابط قانونی اجرای این پروژه‌ها را در نظر نگرفته و این طرح‌ها که زیان مردم یک استان در مقابل منافع مردم استان‌های دیگر نادیده گرفته شده است، غیرقانونی و غیرقابل پذیرش است. در بررسی عمیق‌تر موضوع "حق شهروندی" و جنبه‌های مختلف آن، باید گفت از منظر "حقوق"، یک شهروند چهارمحالی، هم‌چون یک شهروند اصفهانی و یزدی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مدنی و حتی قومی وضعیت تقریباً یکسانی دارد، اما از نظر "احساس شهروندی" همیشه حس "شهروند درجه دو" را دارد، چرا که تصویر ایجاد شده در ذهن یک شهروند ساکن چهارمحال و بختیاری از وضعیت اقتصادی و معیشتی این استان در مقایسه با استان‌های پایین‌دست این حوضه آبریز یعنی اصفهان و یزد تصویری کاملاً نابرابر و مخدوش است. شهروند چهارمحالی این احساس را دارد که دولت به عنوان قدرت مرکزی، پاسبان و ناظر حق شهروندی، حقوق و مزیت‌های نسبی او را به نفع مردم برخوردارتر در استان‌های دیگر نادیده می‌گیرد و او همیشه در موقعیت "فرودست" قرار دارد. این احساس است که با محوریت تاثیرگذار رسانه‌ها، منجر به "دیگری‌سازی" بسیار قدرتمند در این استان شده و تمامی حرکت‌ها و انتقادهای

نفی آن "دیگری" باشد که از قضای روزگار هموطنان آن‌ها در استان‌های مجاور است، و به شکل‌گیری یک رقابت بسیار تنش‌آلود منجر می‌شود.

یکی از وجوه مهم شهروندی، همین داشتن احساس تعهد و وفاداری نسبت به اجتماع سیاسی و دولت - ملت متبوع است. این تعهد در ارتباط با دولت می‌تواند مشروعیت سیاسی، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از آن در برابر بیگانه باشد و در برابر ملت، تعهد و احترام گذاشتن به حقوق متقابل سایر شهروندان؛ از این روست که افول احساس شهروندی در استان چهارمحال و بختیاری در سال‌های گذشته به شکل اعتراضات مدنی، تحصن‌ها و یا به صورت حس رقابت با استان‌های دیگر و حتی احساس اجحاف و تزییع حقوق بروز کرده است.

این مقاله و نتایج به دست آمده از آن، جنبه‌های مختلف اجتماعی یک طرح توسعه‌ای را آشکار می‌سازد. بر اساس یافته‌ها می‌توان چند پیشنهاد اجرایی برای برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مجریان طرح‌های توسعه ارائه داد تا اهداف انسانی و اجتماعی این طرح‌ها در کنار دگرگونی کالبدی و شکلی جامعه میزبان رعایت و عملیاتی شود. در چنین حالتی است که ما خواهیم توانست از توسعه پایدار و انسان‌محور سخن بگوییم:

۱- رعایت دقیق و بدون کم‌وکاست پیش‌شرط‌ها، قوانین و استانداردها: در موقع اجرای یک طرح انتقال آب، ضوابط و شرایط فنی و قانونی اجرایی با انجام طرح‌های ارزیابی اجتماعی هم در مبدا و هم در مقصد مشخص است، اما مهم این است که این شرایط در هنگام اجرا نیز به دقت رعایت شود. در اینجاست ملاحظات سیاسی و چانه‌زنی‌ها وارد می‌شود و جزئیات اجرا را منحرف می‌کند. چنانچه هر کدام از این مسائل و پیش‌شرط‌ها نادیده انگاشته شوند، باید یقین بدانیم که در آینده با چالش روبه‌رو خواهیم بود.

۲- اقدامات جبرانی برای برقراری عدالت اجتماعی: ماهیت طرح‌های انتقال آب، منتقل کردن و از دسترس خارج کردن بخشی از منابع ارزشمند آب از یک منطقه به نفع منطقه دیگر است، همین موضوع باعث ایجاد یک ناترازی در منطقه مبدا نسبت به مقصد انتقال می‌شود. این کمبود خود را در کاهش منابع آب کشاورزی، کمبود آب برای طرح‌های جدید، کاهش امنیت آبی و حتی روانی جمعیت مبدا و در مجموع نقصان در امکانات در دسترس منطقه می‌شود. لذا عدالت اجتماعی حکم می‌کند که یک سری اقدامات جبرانی برای پر کردن و جبران این کاستی‌ها صورت بگیرد. همین اقدامات می‌تواند از بعد روانی نیز در جامعه مبدا تاثیر مثبت داشته باشد و حس عدالت و برابری را بین مردم تقویت کند.

۳- انجام تسهیل‌گری اجتماعی با تمرکز بر سرمایه اجتماعی و جلب اعتماد مردم: تمامی طرح‌های بزرگ توسعه که باعث تغییرات بنیادی در یک منطقه می‌شود و طرح‌های انتقال آب نیز جزو این نوع طرح‌ها حساب می‌شود، به شدت جای خالی طرح‌های «تسهیل‌گری اجتماعی» خالی است. آنچه در میدان اجتماعی طرح‌های توسعه بزرگ مقیاس دیده می‌شود این است که فرایند «تبدیل افراد منفعل به افراد فعال و درگیر در پروژه‌های توسعه‌ای» نوعی تغییر است و این تغییر «اکنون در تمامی عرصه‌ها اعم از تحقیق، ترویج و آموزش به عنوان ارکان اصلی توسعه یا تحلیل و تدوین سیاست‌ها و مدیریت پروژه‌های توسعه لازم و ضروری است. اما این فرایند تغییر، ناگهانی و بدون برنامه و تدبیر حاصل نمی‌شود و بدیهی است که متضمن حضور و فعالیت افراد متخصصی است که بتوانند آن را مدیریت کنند، زیرا در عمل ثابت شده است که این امر نیازمند برخورداری از ویژگی‌های خاصی است. این فرایند تغییر همان تسهیل‌گری است که نیازمند حضور افراد متخصص به عنوان تسهیل‌گر را دارد. (سیارپور: ۱۳۸۸) تسهیل‌گری می‌تواند در مناطق اجرای طرح‌های انتقال آب، علاوه بر آموزش و انتقال اطلاعات از اهداف و جزئیات پروژه‌ها، در جلب مشارکت و اعتماد مردم موثر باشد، در حقیقت تسهیل‌گری نوعی گفت‌گویی بی‌واسطه و ارتباط برقرار کردن با مردم است تا اینکه مفهوم بهتری از آنچه در اطراف مردم می‌گذرد را به عنوان یک حق انسانی و اجتماعی درک کنند. در این صورت است که یک منطقه و یا استان از یک جغرافیای ملی، به نگاه دچار افول شدید سرمایه اجتماعی و واگرایی از قدرت و دولت نخواهد شد.

۴- انتقال آب؛ باید آخرین انتخاب و فقط برای شرب باشد: این پژوهش، تمامی حوضه‌های مرتبط با موضوع انتقال آب یعنی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بوم‌شناسی، توسعه و حتی هیدرولوژی را مورد بررسی قرار داد و تمامی این شاخه‌ها بالاتفاق و هم‌صدا بر بیشتر بودن جنبه‌های منفی طرح‌های انتقال آب نسبت به جنبه‌های مثبت و توسعه‌گرایی آن تاکید دارند. تمامی متون و نظریه‌ها بر این تاکید دارند که مفهومی به نام فزونی آب در یک حوضه و انتقال آن برای جبران کسری در حوضه دیگر یک استدلال غلط و رد شده است و این استدلال توجیه مناسبی برای تعریف یک طرح انتقال نیست. تمامی نتایج موید این نتیجه است که باید بر روی بهره‌وری مصرف آب در مناطق تحت تنش آبی کار کرد و به بهینه‌سازی منابع موجود برای تامین آب موردنیاز تلاش کرد. انتخاب روش انتقال از سایر حوضه‌ها ساده‌ترین و پراشتباه‌ترین مسیر ممکن را رقم می‌زند، چرا که یک تغییر بزرگ را هم بر حوضه مبدا و هم بر حوضه مقصد وارد می‌کند که سرآغاز پیامدهای بی‌شمار برای مردم ساکن در این مناطق است.

فهرست منابع:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران، نشر شیرازه
- ازکیا، م. و غفاری، غ. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی توسعه. تهران، انتشارات کیهان.
- باندیوپادهیای، جایانتا (۱۳۹۶). آب، بوم سازگان‌ها و جامعه. ترجمه: ویدا نوشین‌فر. تهران، نشر فرهنگ هنر و ارتباطات
- پیران، پرویز (۱۳۸۵). شهروندی از حقوق تا مسوولیت، مجله نامه، دوره سوم، شماره ۵۳
- توکلی شیرازی، نیما و اکبری، غلامحسین (۱۳۹۱)، انتقال آب بین حوضه‌ای، رویکردی پایدار در مدیریت منابع آب، همایش ملی انتقال آب بین حوضه‌ای (چالش‌ها و فرصت‌ها)، شهرکرد
- توسلی، غلام‌عباس و نجاتی حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۳) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۱). نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۷
- سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران، انتشارات جامعه پژوهان سینا. چاپ دوم
- سیف‌اللهی، سیف‌الله و حافظ‌امینی، حمیرا (۱۳۸۸) برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران. پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره دوم.
- طالبیان سیدامیر، همکاران (۱۳۸۷). تحلیل تاثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه. نامه علوم اجتماعی ۱۶. پیاپی ۳۳: ۵۵-۷۵.
- کرمی، غلامحسین. رضایی مقدم، کورش (۱۳۹۴). ارزیابی تاثیر اجتماعی: رویکردی نوین در مدیریت پایدار برنامه‌های توسعه، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، پاییز ۹۴
- فاضلی، محمد. ۱۳۹۶. کم‌آبی یا بحران آب. تهران. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- فالکس، کیث (۱۳۸۱) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر

- فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۳) نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: گام نو.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی، تهران: نشر فوژان.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهی (پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه نویسی)، تهران: نشر فوژان
- وثوقی، م. آرام، ه. سلمانی، گ (۱۳۹۱). بررسی موانع ساختاری در جهت شکل‌گیری و ارتقای توسعه فرهنگی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم / شماره سوم
- ونکلی، فرانک، (۱۳۹۸) ارزیابی پیامدهای اجتماعی مداخلات برنامه‌ریزی شده. در: وایت، راب، مباحثی درباره جامعه‌شناسی محیط زیست، ترجمه مهدی فرهمندنژاد، نشر ثالث، چاپ اول، تهران به نقل از صفحه ۴۲۳ تا

۴۴۶

منابع خارجی:

- Eid, Manal (2009). Social dimensions in integrated water management. UNDP-Water Governance Programme in the Arab States. Cairo, Egypt.
- Molle, F., P.P. Mollinga and P. Wester (2009). "Hydraulic bureaucracies and the hydraulic mission: Flows of water, flows of power". Water Alternatives, 2(3), 328-349.
- Marshal, T.H (1964) Class, Citizenship and Social Development, New York Doubleday & Company.

Social consequences of water transfer projects with emphasis on citizenship

Abstract

"Water" has become an important social subject in terms of its lack in a large part of Iran's dry geography and the competition for its appropriation and exploitation. In recent decades, the implementation of water development and transfer plans, which are defined based on the abundance of water in one place and its scarcity in another area, has increased in intensity and speed; But these plans lack a precise and sensitive social view and have turned the plan's host areas into the focus of various social issues. Review of the history of these projects as well as the current situation of the host regions and provinces shows that these studies or They have not been done properly or they have been done formally and ostensibly.

This research seeks to deeply study and identify the effects and social consequences of water transfer projects after the implementation of these projects at the source of the transfer and has chosen Chaharmahal and Bakhtiari province as the most tense province in the country in terms of water transfer. In order to use the real data of the research field, "Grounded Theory" was chosen as a research method so that with the capabilities of this method, a diverse range of quantitative and qualitative data can be provided for this research. The analysis of the data obtained from the documents, interviews, virtual space, articles and survey shows the deep effects of these plans in the project implementation areas in terms of livelihood, inequality, social capital and citizenship in Water transfer has been placed and these areas are strongly affected by the projects in terms of various social indicators.

Keywords: Water transfer, social consequence, social inequality, citizenship